

اسطوره توجیهی بود برای علت حوادث. زمانی که کسی دلیلی برای رویدادها نداشت. چرا کشتزار خشک شده؟ دیوها گرز ثور را دزدیده‌اند! چه کسی از زمین‌ها مراقبت می‌کند؟ فان الهه نگهبان کشتزار... و این ادامه داشت تا زمانی که فیلسوفان پا به میدان گذاشتند که اغلب فیلسوفان طبیعی یونان بودند. زمانی که فلسفه در یونان شکل گرفت. آن کشور هم از جهان تصویری اساطیری داشت. داستانهای خدایان از نسلی به نسل دیگر منتقل شده بود. در حدود ۷۰۰ سال پیش از میلاد کسانی مثل هومر اساطیر را به روی کاغذ آوردند و این باعث شد که بتوان در رابطه با آنها بحث کرد. فیلسوفان طبیعی یونان به اسطوره شناسی هومر اعتراض کردند و اعلام کردند که خدایان او بیش از حد شبیه آدمیزادند و درست مثل آدم‌ها غیر قابل اعتمادند. به این ترتیب برای اولین بار عنوان شد که اسطوره صرفاً پنداشت بشر است...

"اسطوره چیست؟"

اسطوره نماد زندگی دوران پیش از دانش و صفت و نشان مشخص روزگاران باستان است. تحول اساطیر هر قوم، معرف تحول شکل زندگی، دگرگونی ساختارهای اجتماعی و تحول اندیشه و دانش است. در واقع، اسطوره، نشانگر یک دگرگونی بنیادی در پویش بالا روندهی ذهن بشری است. اساطیر، روایاتی است که از طبیعت و ذهن انسان بدوی ریشه می‌گیرد، و برآمده از رابطه‌ی دوسویه این دو است. آورده‌اند که اگوستین قدیس در پاسخ به این پرسش که "اسطوره چیست؟" گفته است: خیلی ساده است به شرط آنکه از من نپرسید! - هرگاه خواستم درباره اسطوره توضیح بدهم، عاجز ماندم.

اسطوره کلمه‌ای است معرب که از واژه یونانی هیستوریا به معنی "جستجو، آگاهی و داستان" گرفته شده است. این واژه که جمع شکسته عربی آن به گونه اساطیر بیشتر بکار می‌رود برای بیان مفهوم اسطوره در زبانهای اروپایی از بازمانده واژه یونانی میتوس به معنی "شرح، خبر و قصه" استفاده شده است. از واژه‌هایی است که در بیشتر زبانهای هندواروپایی مشتقاتی دارد. در سنسکریت Sutra به معنی داستان است که بیشتر در نوشته‌های بودایی بکار رفته است. در فرانسه (فرانسوی) Histoires، در انگلیسی به دو صورت Story به معنی حکایت، داستان و قصه تاریخی، و History به معنی تاریخ، گزارش و روایت بکار می‌رود. در بعضی از فرهنگ‌ها اسطوره معنی "آنچه خیالی و غیر واقعی است و جنبه افسانه‌ای محض دارد، یافته است. اما این واژه، واژه‌ای تازیست و از زبان عربی به زبان فارسی راه پیدا کرده. معنی آن در فرهنگ‌های فارسی و عربی عبارت است از:

سخن‌های پریشان بیهوده‌ها افسانه‌ها و اساطیر اولین را به معنی افسانه‌های قدیمی یا خرافات پیشینیان آورده اند. در دایره المعارف فارسی اساطیر را داستان‌هایی در باره‌ی قوای فوق طبیعی خدایان می‌دانند و یاد آور می‌شوند که این داستانها با افسانه‌های جن و پری تفاوت دارند. در فرهنگ‌های لیره و لاروس اساطیر را میتولوجی و معنی آن را داستانهای اتفاقی که پایه و اساس تاریخی نداشته باشند و یا داستان‌هایی که زاده خیال باشند یاد می‌کند.

اما اسطوره را باید داستان و سرگذشتی دانست که معمولا اصل آن معلوم نیست و شرح عمل، عقیده، نهاد یا پدیده‌ای طبیعی است به صورت فراسویی که دست کم بخشی از آن از سنتها و روایتها گرفته شده است و با آیینها و عقاید دینی پیوندی ناگسستنی دارد. **اسطوره** عبارتست از: روایت یا جلوه ای نمادین درباره ایزدان و فرشتگان، موجودات مافوق طبیعی و به طور کلی جهان شناختی که یک قوم به منظور تفسیر خود از هستی به کار می‌بندد. اسطوره سرگذشتی است، راست و مقدس که در زمانی ازلی رخ داده و به گونه ای نمادین، تخیلی و وهم انگیز می‌گوید که چگونه چیزی پدید آمده، هستی دارد یا از میان خواهد رفت. در نهایت اسطوره به شیده ای تمثیلی کاوشگر هستی است. و هر چند در ردیف حماسه افسانه و قصه‌های پریان قرار می‌گیرد اما با آنها متفاوت است.

اساطیر نشان دهنده فرهنگ و نحوه تفکر مردمان در دوران‌های کهن است و نماینده تداوم زندگی فرهنگی یک ملت و به نوعی تاریخ آن است. در اسطوره وقایع از دوران اولیه نقل می‌شوند و به عبارت دیگر سخن از این است که چگونه هر چیزی پدید می‌آید و به هستی خود ادامه می‌دهد. مهمترین کار اسطوره به گمان میرچالیاده عبارتست از: کشف و آفتابی کردن سرمشق‌های نمونه وار همه آیین‌ها و فعالیت‌های معنی‌دار آدمی. فروید اساطیر را در پرتو رویا تفسیر می‌کند. او می‌گوید: اساطیر مانده‌های تغییر شکل یافته تخیلات و امیال اقوام- ملل و... و رویاهای بشریت در دوران جوانی‌اند.

اسطوره واکنشی از ناتوانی انسان است در مقابله با درماندگی‌ها و ضعف او در بر آوردن آرزوها و از حوادث غیر مترقبه. همچنین نشانه ای از عدم آگاهی بشر است از علل واقعی حوادث است

" اسطوره، بیان نمادین... "

... اسطوره به گونه‌ای نمادین می‌گوید: چگونه چیزی پدید آمده هستی دارد و از میان خواهد رفت...

...به عبارت دیگر به شیوه‌ای تمثیلی کاوشگر هستی ست...

اشاره‌ای به ادبیات تمثیلی و نمادین (Symbolic)

نماد عبارت است از هر علامت، اشاره، کلمه یا عبارتی که بر مفهومی ورای مفهوم ظاهری دلالت کند. در عالم ادب و هنر، سخن نمادین به بیانی گفته می‌شود که به جای اشاره مستقیم به چیزی غیر مستقیم و با واسطه چیز دیگری به آن اشاره

کند این حرف دقیقاً به معنای جانشین کردن چیزی به جای چیز دیگر نیست بلکه کاربرد تصویرهای ملموس برای بیان معانی است. بر این اساس هر شیء محسوس چه جاندار و چه بیجان بر حسب ظرفیت‌هایش می‌تواند با مفاهیم مقایسه شود. وجوه مشترکشان کشف شود و بر اساس هر یک از جنبه‌های اشتراک نماد چیز دیگری گردد.

**تمثیل:** حکم دادن به چیزی از راه شباهت آن به چیز دیگر.

بر این اساس از این قرارند:

- **مرغ:** جان یا نفس
- **زیتون:** صلح و باروری، قدرت پیروزی
- **چشم:** دریچه جان و روح
- **آینه:** تقابل خاک و افلاک. و...

امیدوارم که توانسته باشید بین اسطوره و نماد ارتباط برقرار کنید.

"اساطیر کهن - اساطیر نو"

اسطوره به طور کلی به دو دسته تقسیم میشود: (با توجه به عصر و زمانه)

۱. اساطیر کهن

۲. اساطیر نو

این تقسیم بندی یک علت کلی دارد:

۱. دلیل ایجاد اساطیر کهنه و نو یکسان نیست. هر چند که هر دو از یک چیز نشأت می‌گیرند: نیاز بشر

اساطیر کهن برای نیاز بشر به پرستش (برای چیزی یا کسی) و همینطور برای توجیه علت پدیده‌ها ایجاد شدند.

اسطوره‌های مدرن نه برای ارضای حس پرستش و توجیه پدیده‌ها، بلکه تنها برای بر آوردن نیازهای روحی انسان به امید

مهم بودن و لذت خلق دنیای ماورائی ایجاد شدند.

**"اسطوره‌های کهن"**

به عقیده من در عصر حاضر کمتر کسی است که چیزی از: زئوس، ژوپیتر و ایلید و ادیسه نشنیده باشد.

در این بخش قصد دارم یکی از مهمترین اسطوره‌های شکاف که یک اسطوره ایرانیست رو مطرح کنم. به جرأت می‌توانم

بگویم این اسطوره مهمترین اسطوره جهان باستان است و شخصا احترام زیادی برای این توضیح اسطوره‌ای قائلم... و

همینجا اعلام میکنم این اسطوره منبع الهام تقریباً ۵۰ درصد کل کتابها و ۱۰۰ درصد تمام کتابهای داستانی فانتزیست.

اولین اسطوره شکاف در ایران باستان زاده شد. زروان خدای زمان پس از خلق دنیا کمبود مهمی را احساس کرد. او همراهی می خواست که در این زیبایی با او شریک شود.

۱۰۰۰ سال برای بچه‌ای نیایش کرد. اسطوره نمی گوید به کدام درگاه چون که او قادر متعال بود هر چه بود نیایش کرد تا سرانجام باردار شد زمانی که خدای زمان به خواسته خود رسید پشیمان شد چون دریافت تعادل جهان بسیار ناپایدار شده است. اما خیلی دیر شده بود. فرزندش در راه بود پشیمانی‌اش تنها یک نتیجه داشت. فرزند دیگری نیز در زهدانش پدید آمد. اسطوره می گوید از نیایش آغازین خدای زمان نیکی (اهورامزدا) پدید آمد و از پشیمانی‌اش بدی (اهریمن) جفت همزاد اهورامزدا شد. پدر(خدا) نگران همه چیز را چنان نظم داد که اهورامزدا زودتر از اهریمن پا به دنیا گذارد تا اهریمن را از شر رساندن به جهان باز دارد اما از آنجا که بدی چیره دست و تواناست اهریمن توانست به نیرنگی پیش از اهورامزدا زاده شود و پیش از او ستارگان درخشان را ببیند. خدای زمان برآشفت و تصمیم گرفت اهورامزدا را یاری کند: پس زمان را کرانه مند کرد و نبرد میان اهورامزدا و اهریمن را در این زمان کرانه مند مقدر کرد. سپس اهورامزدا تصمیم گرفت در این نبرد برای خود یارانی بیافریند. پس انسان را خلق کرد تا در پیروزی بر اهریمن یاری‌اش کند تا اهریمن نتواند بر سراسر دنیا سلطه یابد. در این اسطوره ایرانی انسان پدید آمد تا یار نیکی باشد و سنت می گوید که نیکی سرانجام پیروز خواهد شد. اما مدتها بعد داستان عظیم دیگری در این شکاف شکل گرفت با دیدگاهی متفاوت. در این داستان انسان ابزار بدی بود...

مرد و زنی در باغ عدن می زیستند غرق در تمام نعمت های تصور ناپذیر. اما یک چیز ممنوع است: این زوج هرگز نباید معنی نیک و بعد را درک کنند زیرا خدای قادر می گوید: زنهار که از درخت شناخت نیک و بد نخوری!

و روزی زیبا مار از راه می‌رسد و سوگند می خورد که اهمیت این شناخت از خود بهشت مهم‌تر است زن سرباز میزند و می گوید خدا آنها را به مرگ تهدید کرده اما مار سوگند می خورد که چنین نیست برعکس زمانی که معنی خوب و بد را بشناسند با خدا برابر خواهند شد. حوا سرانجام می پذیرد و میوه را میخورد و به آدم هم می‌دهد. سرانجام از بهشت رانده می‌شوند اما خداوند جمله بهت‌آوری را بیان میکند که ادعای مار را تایید می کند:

و خداوند خدا گفت: همانا انسان همچون یکی از ما شده است که شناسای نیک و بد گردیده است. اینجا هم مثل خدای ایرانی زمان که هرچند خود پروردگار مطلق بود، اما به درگاه چیزی نیایش می کرد. کتاب مقدس توضیح نمی دهد که منظور خدای یگانه چیست و اگر او یکتاست پس چرا می گوید یکی از ما؟

در نهایت جواب هرچی باشد نوع بشر از اول محکوم به حرکت در بیت شکاف ابدی میان دو خوبی و بدیست.